



می دهد آنچه به دست فراموشی سپرده

#### مقدمه

شده است، تربیت اخلاقی و معنوی انسان است، و همه گرفتاریهای انسان امروز، ناشی از غفلت او از امر «تریت» و سازندگی روحی و اخلاقی است.

مفهومه تربیت و تهذیب نفس، از غنی‌ترین مفاهیمی است که در فرهنگ دینی ما متجلی است. اریاب فضیلت و صاحبان کرامت در سیره علمی و عملی خود به اثبات رسانده‌اند که حیات انسانی در سایه ارزش‌های تربیتی مقدور است و انسان با ارزش‌های تربیتی و اخلاقی از حیات بدوى به حیات طیبه و ابدی گام بر می‌دارد. با این وصف، نگاهی به اوضاع و جوامع بشری امروز، نشان

تعییری که قرآن کریم، از کلمه «تریت» دارد با لغت «تزرکیه» است؛ از جمله در این «آیه» می‌فرماید: «فَدَأْلَحَ مَنْ زَكَاهَا»<sup>۱</sup>؛ هر کسی نفس

برای توفیق در هر امری، اتخاذ روشایی که بتواند ما را به سادگی در پیمودن طریق موفقیت، یار و مددکار باشد از شروط اساسی است؛ از این رو دانشمندان علم تربیت برای شکوفایی استعدادهای نهفته افراد در جهت مطلوب، روشاهای خاصی را بر می‌شمارند؛ از جمله، توجه به الگو و اسوه، مؤثرترین و موفق‌ترین روش تربیتی است.

در این مقاله برآئیم، سیری کوتاه در ابعاد تربیتی «حماسه عاشورا» داشته باشیم، چون بر این باوریم همان‌گونه که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام سرور شهیدان و آزادگان عالم است، سرآمد بزرگواریها و فضیلتهای انسانی است. مکتب حسینی تنها مکتب جهاد و مبارزه با بنی امیه نبود؛ بلکه پیش از آن پرورش یافتنگان این مکتب در میدان جهاد اکبر، آزمایش خود را نشان دادند و

خویش را تزکیه کرد، رستگار شد.<sup>۱</sup> **﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾**<sup>۲</sup> به یقین کسی که تزکیه کرد، رستگار شد. مفسران می‌گویند: «رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد، و از آلدگی به خُلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاک سازد»<sup>۳</sup> بدون تردید، سازندگی درونی انسان و تربیت و تهذیب نفس او، در سعادت دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد؛ به طوری که اگر انسان، تمامی علوم را تحصیل کند و طبیعت را مسخر خویش سازد؛ اما از تسخیر درون و تربیت نفس خویش ناتوان باشد از رسیدن به کمال و نیل به سعادت باز خواهد ماند.

۱. اعلیٰ / ۱۴

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم و دیگران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۹ ش، ج ۲۷، ص ۴۷.

ذاتاً حقیر، بی ارزش و فاقد کرامت هستند.

خدواند، به این دو بینش در قرآن با دو عنوان اشاره می فرماید:

#### الف. تکریم انسان

**﴿وَلَقَدْ كَرِمْنَا بَنِي آدَمْ...﴾**<sup>۱</sup> «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

#### ب. استخفاف انسان

**﴿فَاسْتَخَفَ قَوْمٌ فَأَطْاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾**<sup>۲</sup> «(فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند، آنان قومی فاسق بودند».

در آیه فوق، فرعون، سمبل برخورد تحقیرآمیز با انسان است که اگر انسان خرد و حقیر و سبک شد، تن به هر خواری و پستی خواهد داد.

سیره اباعبدالله الحسین علیه السلام در برخورد با انسان، ملهم از آیه شریفه **﴿لَقَدْ كَرِمْنَا﴾** و سیره جد بزرگوار و

پیشنازی و جلوه داری در میدان ارزشها را به نمایش گذاشتند.

حادثه عاشورا و سخنان امام علیه السلام و خاندان و اصحابش در آن سرزمین

تبدار و خلق و خوبی که از حماسه سازان کربلا در تاریخ به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای

الگوگیری در زمینه مباحث تربیتی و خودسازی است؛ مسائلی همچون کرامت انسان، ایثار، وفا، عزت، شجاعت، توکل، حجاب، عفاف و...

نمونه هایی از پیامهای تربیتی و اخلاقی عاشورا است که به اختصار به بعضی از آنها می پردازیم.

#### ۱. تکریم انسان در کربلا

روابط انسانها در برخوردها و رفتارهای اجتماعی تابع دو بینش و نگرش است، این روابط یا بر مبنای بینش «کرامت» است و یا بر مبنای نگرش «اهانت». در بینش اول، انسان موجودی با ارزش، شریف و صاحب

کرامت ذاتی و در نگاه دیگر انسانها

۱. اسراء / ۷۰.

۲. زخرف / ۵۴.

خویش پشیمان شد، به امام گفت:  
 «ای فرزند رسول خدا<sup>علیه السلام</sup>! جانم  
 به قربانت! من همان کسی هستم که  
 راه بر شما گرفتم و از بازگشت شما  
 به مدینه ممانعت کردم و در راه،  
 دوشادوش شما حرکت کردم و شما  
 را وادار کردم در این مکان فرود  
 آیید... اکنون به جانب شما آمدیدم و  
 از آنچه که درباره شما انجام داده‌ام به  
 درگاه خدا توبه می‌کنم... آیا توبه‌ام  
 پذیرفته است؟!...»

امام<sup>علیه السلام</sup> با اینکه گذشته و سابقه  
 تیره و گناه‌الولد او را می‌دانست، بدون  
 آن که بدان اشاره‌ای داشته باشد، با  
 ارج نهادن و تکریم به مقام انسانی  
 تائب، او را به رستگاری و عزت امید  
 داد و فرمود: «َنَعَمْ يَشْوُبُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ  
 يَغْفِرُ لَكَ؟»<sup>۳</sup> آری خدا توبه‌ات را قبول

۳. ترجمه مقتل ابو مخنف، سید علی موسوی  
 جزایری، انتشارات بنی الزهراء، ۱۳۷۸ ش،  
 ص ۲۳۲.

پدر والامقامش است، در این جبهه،  
 انسانها یا «مؤمن» هستند و صاحب  
 عزت و یا «فرزنده‌آدم» و واجد  
 کرامت.<sup>۱</sup>

امام در کربلا به یاران خود کرامت  
 و عزت بخشید و آنان را باوفاترین  
 یاران حق نامید و بین آنان تفاوتی  
 قائل نبود، همان‌گونه که بر بالین  
 علی‌اکبر<sup>علیه السلام</sup> و قمر بنی هاشم<sup>علیهم السلام</sup> آمد،  
 بر بالین چون غلام سیاه و آزاد شده  
 ابوذر نیز حاضر شد و او را در آغوش  
 گرفت و در حقش فرمود:  
 «خدایا! روی او را سپید و بسوی او  
 را خوش و او را با نیکان محسور کن  
 و با محمد و آل محمد آشنا و معاشر  
 گردان».۲

روز عاشورا، وقتی «حر» از کرده

۱. اشاره به فرمان و عهدنامه علی<sup>علیه السلام</sup> به مالک  
 اشتر: «فَإِنَّهُمْ صَيْفَانٌ: إِنَّمَا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِنَّمَا  
 نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ».

۲. قصه کربلا، علی نظری منفرد، انتشارات  
 سورور، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۱۶.

می‌کند و تو را می‌آمرزد.»

## ۲. توکل در کربلا

توکل و رضا دو مقام از مقامات اهل یقین، بلکه از درجات مقربان محسوب می‌شوند، و این دو مقام از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی و تربیتی قرآن کریم است.

خدای تعالی، در مقام مدح کسانی که به قضای الهی راضی و خشنود و در امورشان بر او توکل دارند در قرآن اشاراتی دارد که به دو آیه از آیات الهی اشاره می‌شود:

الف. **﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾**  
ذلک لمن حسین ربّه؟! «خداؤند از آنان راضی است و ایشان از خدا راضی‌اند آن برای کسی است که از پروردگارش بترسد.»

ب. **﴿...وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسِيبٌ...﴾**<sup>۲</sup> «هر کس به خدا توکل کند

پس او برایش کافی است.»  
برای این مقام تعاریفی ذکر شده است؛ از جمله:

«الْتَّوْكِيلُ كِلَةُ الْأَمْرِ كُلُّهُ إِلَى مَالِكِهِ وَ التَّعْوِيلُ عَلَى وِكَالِتِهِ؛ توکل، واگذار نمودن تمام امور است به صاحب آن و اعتماد نمودن بر وکالت او است.»

بعضی گفته‌اند: «توکل یعنی بریدن بندۀ از به دست آوردن تمام آرزوهای خود از مخلوق و پیوستن به حق.»<sup>۳</sup>  
در روایت است که نبی اکرم ﷺ از گروهی که اصحاب او بودند پرسید: «شما کیستید؟»

گفتند: «ما گروه مؤمنانیم.»  
فرمود: «علامت ایمان شما چیست؟»

گفتند: «به هنگام بلا صبر می‌کنیم و به هنگام گشادگی و نعمت شکرگزاریم و به قضای او راضی

۱. چهل حدیث، امام خمینی ره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۱۳.

۲. طلاق / ۳

حمد و ثنای الهی، ضمن انتقاد از  
پیمان‌شکنان و نیرنگ کوفیان که به آن

حضرت نامه نوشته بودند، فرمود:  
«سَيِّفْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ» با این کلام نورانی،  
از یاری و نصرت کوفیان اظهار  
بی‌نیازی کرد و توکل خود را به  
خداآوند اظهار کرد.

سپیده دم عاشورا امام علیہ السلام با  
اصحابش نماز صبح را خواند، دست  
مبارک را به سوی آسمان بلند نمود و  
بعد از نیایش با حضرت رب، اعتماد  
و انکال و توکل به پروردگارش را در  
هر گرفتاری و پیشامد سختی، چنین  
بیان کرد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَلَى فِي كُلِّ كَرْبَ وَ  
رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أُمُرٍ  
نَزَلَ بِي ثِقَةً وَ عَدْدَهُ أَخْداَنَا توْپَنَاه  
منی در مشکلها و امید منی در سختیها  
و ملجاً و یارم هستی در آنچه که بر  
من نازل شود.»

هستیم.» حضرت فرمود: «به پروردگار  
کعبه شما مؤمنانید.»<sup>۱</sup>

بعد از تبیین مفهوم توکل و مرور  
جریان عاشورا، در می‌یابیم از مهم‌ترین  
شاخصه‌های این نهضت، موضوع  
توکل و رضا است. امام علیہ السلام در آغاز  
حرکت خود تنها با توکل به خدا، این  
راه را برگزید و در وصیت خود به  
«محمد حنفیه» ضمن بیان انگیزه و  
هدف خویش از این نهضت در پایان  
می‌فرماید:

«وَ مَا تَوَفِّيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكِّلْتُ وَ  
إِلَيْهِ أُنِيبُ؛<sup>۲</sup> توفیقی نیست مگر با کمک  
خدا، فقط بر او توکل می‌کنم و به

سوی او انا به خواهم کرد.»  
در میان راه هنگامی که به مکان  
«البیضه» رسیدند، اصحاب «حرbin  
یزید» را مخاطب قرار داد، بعد از

۱. ترجمه اخلاق شبر محمد رضا جباران،

انتشارات هجرت، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۶۸.

۲. ترجمه مقتل ابومخنف، ص ۲۴.

از سکوت سپاه دشمن، فرمایشات خود را با تلاوت آیاتی که متضمن ولایت و نصرت الهی نسبت به صالحان است، توکل خویش را بر خدا با این آیه شریفه ابراز می‌کند:<sup>۱</sup>

«إِنَّى تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ ذَاقَهُ إِلَّا هُوَ أَخْدُونَا صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ؛ مَنْ بَرَّ خَدَا كَمْ پُرُورِدَگار خودم و پُرُورِدَگار شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه بر آن تسلط کامل دارد همانا پُرُورِدَگارم بر صراطِ مستقیم است.»

این خصلت برجسته در آخرین لحظات حیات طیبه حضرت نیز همراه او بود، آن هنگام که بدن مبارکش زخمی و پاره از ضربت شمشیرها، نیزه‌ها و تیرها بر زمین افتاده بود، سر به سوی آسمان

**حادثه عاشورا و سخنان امام علی و خاندان و اصحابش در آن سرزمین تبدار و خلق و خویی که از حماسه‌سازان کربلا در تاریخ به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای الگوگیری در زمینه مباحث تربیتی و خودسازی است**

با نگرش به خطبه‌های امام علی در روز عاشورا که برای سپاه عمر سعد ایراد کرد، می‌بینیم آن حضرت پیوسته، توکل خویش را بر خدا ابراز می‌دارد؛ از جمله آنها، هنگامی که سپاه عمر سعد، امام و اصحابش را از هر طرف احاطه کرده و آماده نبرد بودند، آن حضرت در برابر آنها ایستاد و پس

۱. ترجمه مقتل ابومخنف، ص ۲۴۰.

۲. هود / ۵۶.

آیات و روایات بسیاری در اینباره وارد شده است که به مناسبت، دو مورد آن را ذکر می‌کنیم: خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿...أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾<sup>۲</sup> «نماز را برپایی دار؛ زیرا نماز آدمی را از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارد.» و مهم‌تر آنکه نماز یاد خداست و یاد خدا بزرگ‌ترین عمل است و خدا هر کار خوب و بدی را که می‌کنید می‌داند.

از امام باقر علیه السلام مقول است که رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی بنده مؤمن به نماز می‌ایستد، خدای تعالیٰ به او نظر می‌اندازد و رحمت خود را بر او سایه قرار می‌دهد از بالای سرش تا افق آسمان و ملائکه او را احاطه کنند از اطرافش تا آسمان؛ و خدای تعالیٰ ملکی را موکل او کند که بالای سرش بایستد و بگوید: ای مصلی! اگر بدانی

برداشت و در مناجات عاشقانه خود با معبدش از توکل بر او یاد کرده، می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ». <sup>۱</sup>

### ۳. نماز و تهجد در کربلا

اگر آدمی علاقه‌مند به تربیت و سلوک است، باید به مسئله عبادت و نیایش در زندگی خود اهمیت خاص قائل باشد.

نماز و تهجد در مکتب انسان‌ساز اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هیچ عملی از اعمال دینی و افعال عبادی با آن قابل مقایسه نیست. اگر خواسته باشیم تعالیم و دستورهای دین را درجه‌بندی و مراتب‌شان را مشخص کنیم، نماز در بالاترین درجه و مرتبه تعالیم دینی قرار دارد و از چنان ارزشی برخوردار است که سایر ارزش‌های دینی در عرض آن قرار نمی‌گیرند، از این‌رو

**اگر آدمی علاقه‌مند به  
تربیت و سلوک است، باید  
به مسئله عبادت و نیایش  
در زندگی خود اهمیت  
خاص قائل باشد**

وقتی غروب تاسوعاً، دشمن به انگیزه حمله و شروع نبرد به خیمه‌ها نزدیک شد، امام علیه السلام به برادر خود ابوالفضل علیه السلام فرمود:

«ای عباس! جانم فدای تو باد! بر اسب سوار شو و از آنها پرس برای چه به اینجا آمده‌اند.» بعد از اینکه امام علیه السلام اطلاع یافت که دشمن بنای بر حمله و جنگ گذاشته است به حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود: می‌توانی آنها را مت怯اعد کنی که جنگ را تا فردا به تأخیر بیندازند و امشب را مهلت دهند؛ چون امشب با خدای خویش راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگذاریم، خدا می‌داند من، نماز و

چه کسی به سوی تو نظر می‌کند و با چه کسی مناجات می‌کنی، توجه به غیر نمی‌کردی و از این موضع مفارقت نمی‌کردی.»<sup>۱</sup>

از ویژگیهای مهم و جاودان حماسه عاشورا، دارا بودن روح تعبد، بندگی و عبادت در یاران کربلائی است.

در توصیف شب عاشورا گفته شده است:

«وَلَهُمْ ذَوِي الْكُلُوبِ مَا يَئِنَّ رَائِعٍ  
وَسَاجِدٌ وَقَائِمٌ...»<sup>۲</sup> در آن شب یاران امام علیه السلام زمزمه‌ای مانند زمزمه زنبور عسل داشتند، بعضی در حال رکوع و بعضی در سجده بودند و بعضی در حال قیام به سر می‌بردند...»

۱. سراسر الصلوٰة، امام خمینی ره، موسسه نشر آثار، تهران، ۱۴۷۸ ش، ص ۲۶.

۲. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، محمد محمدی اشتهرادی، انتشارات ناصر، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۴۰.

خورشید به وسط آسمان رسیده و  
جنگ همچنان ادامه دارد به امام  
عرضه داشت: «ای ابا عبد‌الله علیه السلام! جانم  
فدايت! مشاهده می‌کنم که دشمن به  
تو نزديك شده به خدا سوگند! اگر  
خدا بخواهد، دوست دارم پيش مرگت  
شوم و علاقه دارم زمانی به ديدار  
خدای خويش نايل شوم که نماز را  
با تو خوانده باشم».  
امام علیه السلام سر مبارک خود را به سوي  
آسمان بلند کرد و فرمود:  
«ذَكْرُتِ الصَّلَاةَ جَعَلْكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِيْنَ  
الَّذِيْكَرِيْنَ، نَعَمْ هَذَا أَوْلُ وَقْتِهَا؛<sup>۱</sup> نماز را به  
ياد آوردي، خداوند تو را از  
نمازگزاران و تسبيح کنندگان قرار  
دهد، آري اکنون اول وقت است».  
سپس امام علیه السلام فرمود: «از دشمن  
درخواست کنيد به ما مهلت دهنده تا  
نماز بگزاريم».

تلاؤت قرآن و کثرت دعا و استغفار  
را دوست دارم.»

«...نَصَّلَى لِرَبِّنَا الْلَّيْلَةَ وَنَذَّغُوهُ وَ  
نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحِبَّ  
الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكُثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ  
الِاسْتِغْفَارِ». <sup>۲</sup>

با مروری اجمالي به زندگي ياران  
و اصحاب امام، هويدا است که  
بسیاري از آنها عابد و زاهد،  
قرآن‌شناس، قرآن‌پژوه و قاری قرآن  
بوده‌اند. ابا عبد‌الله علیه السلام هنگامی که بر  
بالين حبيب بن مظاهر آمد، او را ختم  
کننده قرآن خطاب فرمود: «اللَّهُ ذَرْكُ يا  
حَبِيبٌ لَكَذِ كُنْتَ فَاضِلاً تَخْتَمُ الْقُرْآنَ فِي  
لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ». <sup>۳</sup>

خدا به تو خير دهد اي حبيب! تو  
شخص با کمالی بودی و در يك شب  
 تمام قرآن را می خواندی. ظهر عاشورا  
وقتی «ابو ثمameh صائدي» ملاحظه کرد

۱. سلحشوران طف، عباس جلالی، انتشارات  
زائر، قم، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۵۱.

۲. ترجمه مقتل ابو منخف، ص ۱۹۶.

۳. سوگنامه آل محمد، ص ۲۵۶.

ارج نهادن به حریت زن و نیز حفظ جامعه از آلودگیهای اخلاقی تشریع شده است و در قرآن کریم بدان تصریح شده و دستورهای مربوط به این موضوع در دو سوره نور و احزاب آمده است.

قرآن می‌گوید:

«به زنان بگو، دیدگان خویش فرو خوابانند و دامنهای خویش حفظ کنند و زیور و زیبائیهای خود آشکار نکنند، مگر آنچه که پیداست و اطراف مقنعه خود را بر سینه خویش بیندازند تا سینه‌شان را پوشاند...».<sup>۳</sup>

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلباهای (چادرها و مقنعه‌ها) خویش را به خود نزدیک کنند تا گردن و سینه آنان آشکار نشود، این پوشش نزدیک‌ترین راه است برای این‌که آنان به عفت و حجاب شناخته شوند و در نتیجه،

«زهیر بن قین» و «سعید بن عبدالله حنفی» جلوی امام ایستادند و سپس امام با یارانش نماز خواندند بعد از اتمام نماز، سعید بن عبدالله بر اثر تیرباران دشمن به روی زمین افتاد؛ در حالی که می‌گفت: «خدایا! این گروه را لعنت کن، همانند قوم عاد و ثمود، پروردگار! این رحمتها را برای درک ثواب تو در راه نصرت فرزند پیامبر تو بر جان خود خریدم.»<sup>۱</sup>

حسین بن علی را ظهر عاشورا به مقل ذکر جان‌پرور، نماز است به زیر تیرباران، بست قامت که از جان نیز بالاتر نماز است<sup>۲</sup>

۴. عفاف و حجاب در کربلا عزّت و کرامت زن، در سایه عفاف او تأمین می‌شود. حجاب و لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه یکی از احکام دینی است که برای

۱. قصه کربلا، ص ۳۰۸.

۲. گلچین احمدی، ذبیح‌الله احمدی، انتشارات مشهد، قم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۱.

الگویی مناسب برای زنان مسلمان هستند. آن بزرگان در عین مشارکت در حماسه‌ای عظیم و ادای رسالتی خطیر، متانت و عفاف را رعایت کردند و اسوه همگان شدند.

امام حسین علیه السلام در وداع با خاندان به آنان توصیه می‌کند که بعد از کشته شدن گریبان چاک نزنند، صورت نخراسند و سخنان ناروا نگویند، چون این‌گونه حالات در شان خاندان آن حضرت نبود.

بعد از جریان کربلا نیز بانوان عاشورایی مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم تا آنجا که ممکن است حفظ و رعایت شود.

ام کلشوم هنگام ورود اسیران به شهر شام نگهبان اسیران را طلبید و به او گفت: «حال که ما را به این شهر وارد می‌کنید، از تو می‌خواهم این قافله را از دروازه‌ای ببری که

fasقان آنها را نیازارند و خداوند، بسیار آمرزند و مهریان است.»<sup>۱</sup>

شهید مطهری در باب حجاب و پوشش زن می‌فرماید: «وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است، بدین معنا نیست که زن از خانه بیرون نرود، زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست، در برخی از کشورهای قدیم، مثل ایران، هند چنین چیزهایی وجود داشته ولی در اسلام وجود ندارد، پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد، آیات مربوطه هم، همین معنا را ذکر می‌کند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است.»<sup>۲</sup>

زینب کبری علیه السلام و زنان کربلا

۱. احزاب / ۵۹.

۲. مسئله حجاب، مرتضی مطهری، صدر، تهران، چاپ هشتاد و نهم، ص ۷۳.

لب به سخن گشود و خطبه آتشین خود را آغاز کرد، در همان ابتدای سخن بعد از حمد و ثنای الهی، یزید را سرزنش و به او اعتراض کرد و فرمود: «ای پسر آزاد شده جد بزرگ ما! آیا از عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و پرده نشینان و اهل بیت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> را اسیر کنی و از شهری به شهری دیگر ببری؟! پرده آبروی آسان را بدربی و صورت آنها را بگشایی که مردم بدانها چشم بدوزند و نزدیک و دور و فرومایه، و شریف، چهره آنها را بنگرنند!»<sup>۳</sup>

بانوان کربلا با اینکه مصیبت زده و داغدار و اسیر دست دشمن بودند؛ ولی با نهایت دقت، درباره حفظ شأن یک زن پاکدامن مراقبت داشتند و این درس است برای همه بانوان در همه اعصار و شرایط.

تماشاگران کمتر باشند، دوم اینکه به این مأموران بگو، سرها را از میان کجاوه‌ها بیرون و از ما دور کنند تا تماشاگران به آنها مشغول و ما از چشم آنها درآمان باشیم». <sup>۱</sup>

«سهل بن سعد الساعدي» نقل می‌کند، هنگام ورود خاندان امام <sup>علیه السلام</sup> به شهر شام به استقبال آنها رفتم و خود را به امام سجاد <sup>علیه السلام</sup> رساندم، سپس بر آن حضرت سلام کرده، خود را معرفی و اعلام خدمتگزاری کردم. آن حضرت به من فرمود: «اگر بتوانی چیزی به این نیزه‌دار که سرها را حمل می‌کند بده تا پیشتر بروند و در میان کجاوه‌ها نایستند که اهل بیت ما از نگاه تماشاچیان در زحمت هستند». <sup>۲</sup>

بعد از حضور اهل بیت <sup>علیهم السلام</sup> در مجلس یزید، آن هنگام که زینب <sup>علیها السلام</sup>

۱. ترجمه مقتل ابومخنف، ص ۳۷۹.

۲. قصه کربلا، ص ۵۰۲.

۳. قصه کربلا، ص ۴۸۵.

## آنچه نهضت کربلا را به اوج ماندگاری، تأثیرگذاری و فتح معنوی رسانده، روحیه مقاوم و صبور امام علیه السلام و یاران و همراهان او بود

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْرِي نَفْسَهُ اِتِّبَاعَ  
مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۱</sup> ایثار در  
روایات به عنوان خصلت ابرار و  
برگزیدگان الهی و نیکوترین احسان  
شمرده شده است؛ چنان‌که  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ایثار  
خوبی نیکوکاران و شیوه نیکان است.»  
و در جای دیگر می‌فرماید: «ایثار  
نیکوترین احسان و اعلی مراتب ایمان  
است.»<sup>۲</sup> از دیگر ویژگیهای تربیتی و  
اخلاقی که در صحرای کربلا،

۵. ایثار در کربلا  
ایثار به معنای «برگزیدن» و  
دیگران را بر خوبیش مقدم داشتن  
است.<sup>۳</sup> ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر  
جمال و جلال انسانیت است و تنها  
انسانهای بزرگ به این قله شامخ  
صعود می‌کنند، ایثار شامل گذشتن از  
جان، مال، مقام و شخصیت و مانند  
آن در راه خدا است.

قرآن کریم با بیان شواهد و  
نمونه‌هایی، ایثار و ایثارگران را ستوده  
است؛ از جمله در آیه‌ای درباره ایثار  
علی علیه السلام می‌فرماید:  
بعضی از مردم (با ایمان و فداکار  
همچون علی علیه السلام در لیلة المیت، هنگام  
خفتن در جایگاه پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم) جان خود  
را به حاطر خشنودی خدا می‌فروشند  
و خداوند نسبت به بندگان مهریان  
است.

۱. بقره / ۲۰۷

۲. شرح غررالحكم، جمالالدین خوانساری،  
ج ۳، ص ۱۶۳.

۳. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات  
دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش، ج ۸، واژه ایثار.

نخستین نفر، سخنانی به این مضمون گفت. بعد از او «زهیر بن قین» برخاست و گفت: «به خدا سوگند! دوست دارم کشته شوم، باز زنده شوم و سپس کشته شوم تا هزار مرتبه، تا خدا تو را و اهل بیت تو را از کشته شدن در امان دارد.»<sup>۲</sup>

در شب عاشورا به «محمد بن بشیر حضرمی» خبر دادند که فرزندت در سرحدی اسیر شده است، او در پاسخ گفت: «ثواب مصیبت او و خود را از خدای متعال آرزو می‌کنم و دوست ندارم که فرزندم اسیر باشد و من بعد از او زنده بمانم.»

امام حسین علیه السلام چون سخن او را شنید، فرمود: «خدا تو را بیامرزد، من بیعت خود را از تو برداشتیم، برو و در رهایی فرزندت از اسارت بکوش.»

محمد بن بشیر گفت: «اگر چنین کنم و از تو جدا شوم، در حالی که

جلوه‌ای درخشان داشت ایشار و فدکاری بود، نخستین ایثارگر صحنه عاشورا سیدالشهداء علیه السلام بود که حاضر شد جان خویش را فدای دین خدا و ارزش‌های آن کند.

امام در شب عاشورا به اصحاب فرمود: «أَنَّى قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ جِمِيعًا فَأَنْطَلَقُوا...؛<sup>۱</sup> من به شما اجازه می‌دهم و بیعت خود را از شما برمی‌دارم تا از سیاهی شب برای پیمودن راه و دور شدن از محل خطر استفاده کنید و هر یک از شما دست یک تن از اهل بیت مرا بگیرید و ببرید تا خداوند فرج خود را برای شما مقرر دارد.»

یاران و خاندان امام در جواب عرض کردند: «ما برای چه دست از تو برداریم؟ برای اینکه پس از تو زنده بمانیم؟! خدا نکند هرگز چنین روزی را ببینیم.»

ابتدا حضرت ابوالفضل علیه السلام به عنوان

۲. سوگانame آل محمد، ص ۲۳۶.

۱. قصه کریلا، ص ۲۴۵.

آب سرد و گوارا می نوشی؟!

سریاز سر کوئی و فاعباس است  
اینه ایشار و حیا عباس است  
آنکه به ره مکتب دین و قرآن  
دست و سر و جان کرد فدا عباس است\*

#### ۶. وفا در کربلا

وفا، پاییندی به عهد و پیمانی  
است که می بندیم، احترام به پیمان و  
لزوم عمل به آن ریشه فطری دارد. هر  
انسانی لزوم عمل به پیمان را در  
نخستین مدرسه تربیت، یعنی فطرت  
و سرشت انسانی خود می آموزد و از  
آن الهام می گیرد.

به خاطر فطری بودن این اصل در  
جامعه انسانی، نقض عهد و  
پیمان شکنی از رذایل اخلاقی شمرده  
می شود.

قرآن مجید دستور می دهد تا به  
عهد و پیمان خود پیوسته وفادار  
باشیم.

زنده هستم، طعمه درندگان گردم.<sup>۱</sup>

ایشار، مردانگی و مروت  
ابوالفضل علیه السلام در کنار نهر علقمه، یکی  
از زیباترین جلوه های تربیتی و  
اخلاقی کربلاست که در طول تاریخ  
بشر همانند ندارد. آن هنگام که  
تشنه کام وارد فرات شد و خواست  
آب بنوشد با یادآوری عطش برادر و  
کودکان، آب ننوشید و بالب تشنه از  
شريعة فرات بیرون آمد و به قولی این  
شعار را خواند:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحَسَيْنِ هُوتِي  
وَبَعْدَ لَا كَنْتَ أَنْ تَكُونِي  
هَذَا الْحَسَيْنُ شَارِبُ الْمَتْهُونَ  
وَتَشْرِينَ بَارِدُ الْمَعِينِ<sup>۲</sup>  
ای نفس! زندگی بعد از حسین  
خواری و ذلت است و بعد از او  
نمایی تا این ذلت را بیینی، این حسین  
است که شربت مرگ می نوشد و تو

۱. قصه کربلا، ص ۲۴۷.

۲. قصه کربلا، ص ۳۴۸.

خدا تو را رحمت کند ای مسلم،  
بعضی پیمان(عهد) خود را به پایان  
رساندند و بعضی در انتظار آینده و  
هیچ‌گونه تغییری در پیمان خود  
نداده‌اند.»

نمونه بارز بی‌وفایی و عهدشکنی،  
مردم کوفه بودند، چه آنهایی که با  
مسلم بن عقیل بیعت کردند و تنهاش  
گذاشتند، چه آنهایی که نامه‌ها به امام  
نوشتند و وعده نصرت دادند، ولی در  
وقت لازم نه تنها به یاری امام  
برنخاستند، بلکه در صلف دشمنان  
قرار گرفتند و نامه‌ها و عهدنامه‌های  
خود را زیر پا گذاشتند.  
امام علیه السلام در روز عاشورا در اولین  
خطبه بدان اشاره می‌فرماید:

«يا شَيْثَ بْنَ رَبِيعٍ يا حَجَّارَ بْنَ أَبْجَرَ يا  
قَيْسَ بْنَ الْأَشْعَثِ يا يَزِيدَ بْنَ الْحَارِثِ أَكْمَمْ  
تَكْتُبُوا إِلَيْ...»<sup>۱</sup> ای شبث بن ربیعی، ای

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ»<sup>۲</sup> «به پیمان و فدادار  
باشید.»

پیر پیمانشکن من که روانش خوش باد  
گفت پرهیز کن از صحبت پیمانشکنان  
(حافظ)

با نگرش به صحنه عاشورا، در  
یک طرف مظاهر برجسته‌ای از وفا را  
می‌بینیم و در سوی دیگر، نمونه‌های  
زشتی، از عهدشکنی و بی‌وفایی و  
نقض پیمان.

در کربلا پیر مردی شیفته حق، به  
نام «مسلم بن عوسجه» بود. او خدمت  
امام آمد و وداع کرد و به میدان رفت.  
وقتی او بر اثر ضربات دشمن به زمین  
افتداد، هنوز نیمه جانی داشت که امام  
به بالینش آمد و او را در آغوش  
گرفت و فرمود:

«رَحِمَكَ اللَّهُ يا مُسْلِمٌ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى  
نَحْنُهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَنَظَّرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبَدِيلًا؛<sup>۳</sup>

۱. اسراء / ۳۴.

۲. سلحشوران طف، ص ۱۴۰.

۳. قصه کربلا، ص ۳۱۱.

ذوالکفل همه از صابران بودند.<sup>۲</sup>  
در قرآن مجید، صابران در زمرة  
دوستان و محبوبان خدا یاد شده‌اند و  
خداوند، همراه آنهاست.

**وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ<sup>۳</sup>**

**وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ<sup>۴</sup>**  
امام سجاد<sup>ؑ</sup> می‌فرماید: «الصَّابِرُ مِنَ  
الْإِيمَانِ بِمَنْزَلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ  
الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ  
الصَّابِرُ ذَهَبَ الإِيمَانُ»<sup>۵</sup>; صبر نسبت به  
ایمان مانند سر است نسبت به بدن،  
پس همان‌گونه که هر وقت سر برود،  
تن هم می‌رود، هم‌چنین هرگاه صبر  
برواد ایمان می‌رود.»

در حماسه عظیم عاشورا با این  
جلوه بزرگ اخلاقی و تربیتی روبه‌رو  
هستیم و آنچه نهضت کربلا را به اوج  
ماندگاری، تأثیرگذاری و فتح معنوی

حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، و  
ای یزید بن حارت! آیا شما نبودید که  
به من نامه نوشتید که میوه‌ها رسیده  
با غستانها سبز و خرم شده و جویبارها  
پرآب گشته، و اگر بیایی بر لشکرهای  
مجهر و مهیا وارد می‌شوی، پس  
بهسوی ما بیا؟!...»

#### ۷. صبر در کربلا

صبر یکی از زیباترین و مهم‌ترین  
ویژگیهای اخلاقی انسان است. در  
تعريف آن چنین گفته شده است:  
صبر، شکیبایی و خودداری نفس بر  
آن‌چه که عقل و شرع حکم می‌کند و  
آن را می‌طلبد.<sup>۱</sup>

واژه «صبر» از لغاتی است که در  
قرآن بسیار به کار رفته است، قرآن،  
صبر را از صفات انبیا می‌داند و  
می‌فرماید: «اسـماعـيلـ، اـدـريـسـ وـ

۲. انبیاء / ۸۵

۳. آل عمران / ۱۴۶

۴. انفال / ۴۶

۵. الكافی، ج ۲، ص ۸۹

۱. المفردات، راغب اصفهانی، ثمر، دارالعلم،  
دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۴۷۴.

خدا<sup>علیه السلام</sup> تو را سیراب خواهد کرد، که بعد از آن هرگز تشنه نخواهی شد.<sup>۲</sup>  
پس از شهادت علی اکبر، خواهرش سکینه، سراغ او را از امام گرفت. وقتی از شهادت او مطلع شد بی قراری و بی تابی بسیار کرد. امام به او فرمود: «دخترم، سکینه، خدا را در نظر بگیر و صبر و تحمل کن...».<sup>۳</sup>

امام بعد از شهادت قاسم بن الحسن<sup>علیهم السلام</sup> جنازه قاسم را در بغل گرفت، در حالی که دو پای قاسم بر زمین کشیده می شد، آن را آورد و کنار جنازه جوانش علی اکبر بر زمین گذاشت و فرمود: «صَبِرًا يَا يَتِيْعَ عَمُومَتِيْ» صَبِرًا يَا أَهْلَ بَيْتِيْ؛<sup>۴</sup> ای پسر عموهایم و ای خاندانم، صبر پیشه کنید. آن گاه که امام برای آخرین وداع نزد اهل حرم آمد، آنها را به شکیبایی

رسانده، روحیه مقاوم و صبور امام<sup>علیه السلام</sup> و یاران و همراهان او بود.

آن حضرت، هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای که خواند، به آینده و شهادت خویش اشاره داشت و فرمود: «صَبِرُ عَلَى بَلَاءٍ وَ يُؤْفَّيْنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ»<sup>۵</sup> بر بلای او صبر می‌کنیم، او نیز پاداش صابران را می‌دهد.»

با بررسی تاریخ عاشورا می‌بینیم، کلمه صبر در بسیاری از خطبه‌ها و سفارش‌های امام و یاران به کار رفته و به آن توصیه شده است. روز عاشورا هنگامی که علی اکبر<sup>علیه السلام</sup> از میدان برگشت، به پدر بزرگوارش گفت: «يَا أَبَةِ الْقَطْشُ فَتَلَنِي وَ ثَلَلَ الْحَدِيدَ أَجْهَدْتِي؛ پدر جان! شدت تشنگی مرا کشته و سنگینی اسلحه، مرا به زحمت انداخته!...»

امام<sup>علیه السلام</sup> گریه کرد و فرمود: «محبوب دلم صبر کن بهزودی رسول

۲. سوگنامه آل محمد، ص ۲۷۵

۳. همان، ص ۲۷۹

۴. همان، ص ۲۸۶

۱. قصه کربلا، ص ۱۴۸

منافاتی ندارد؛ به علاوه که سیره عملی پیشوایان دین خاصه ابا عبدالله الحسین علیه السلام مخالف چنین معنایی از صبر است، می‌دانیم فلسفه اصلی قیام امام نیز مبارزه با ظلم و احیای امر به معروف و نهی از منکر بود.

**۸. عطوفت و مهربانی در کربلا**  
 از دیدگاه اسلام، محبت و مهربانی ورزیدن، مایه قوام جامعه انسانی است و بدون مهربانی، نظام اجتماعی بشری، سرد و بی‌روح و زیباییهای زندگانی به کام انسان تلخ و بی‌معناست. آفریدگار آدمی که خود، رحمان، رحیم، رئوف و عطوف است، بندگانش را نیز با این سرشت بی‌افرید و آنها را بر این امر تشویق و سفارش می‌کند و اهل مهر و عاطفه را از اصحاب می‌منه می‌شمارد: **(ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آتُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّيْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ)**<sup>۱</sup>؛

امر کرد و فرمود: **(فَلَا تَنْكُوا وَ لَا تَقُولُوا بِالْسِّتِّكُمْ مَا يَنْقُصُ مِنْ قَدْرِكُمْ)**<sup>۲</sup>؛  
 زیان به شکوه مگشايد و سخنی نگوييد که از قدر و منزلت شما بکاهد.»

آن زمان که سیدالشهداء علیه السلام غوطه‌ور در خون از اسب بر زمین افتاد، با خدای خود مناجات می‌کرد؛ از جمله می‌گفت: **(صَبِرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبُّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغْشِينَ...)**<sup>۳</sup>؛ ای پروردگار من! در برابر قضای تو صبر می‌کنم، معبودی جز تو نیست. ...»

شایان ذکر است، که مقوله «صبر» در اخلاق اسلامی، هرگز به مسلمانان توصیه نمی‌کند در مقابل انحرافات، کجرویها و ناهنجاریهای دیگران، تحمل داشته باشید، به عبارت دیگر صبر در اسلام، با قیام و استقامت و فریاد علیه ظلم و ظالم هیچ گونه

۱. مقتل ابی مخفف، ص ۳۳۲.

۲. سوگنامه آل محمد، ص ۳۶۴.

می گوید:

مهر و رافت، وصف انسانی بود  
خشم و شهوت، وصف حیوانی بود  
این چنین خاصیتی در آدمی است  
مهر، حیوان را کم است، آن از کمی است  
امام حسین علیه السلام مظهر اسم رئوف،  
رحیم و شفیق خداست؛ از اینرو در  
جريان حادثه عاشورا موارد متعددی  
از برخوردهای عاطفی امام را می توان  
برشمرد، که در این مقال به اختصار  
به چند مصدق اشاره می شود؛ اولین  
صدق را می توان در اصل قیام امام  
جستجو کرد. قیام آن حضرت، قیامی  
اصلاحی بود؛ چنان که در وصیت  
خود به برادرش محمد حنفیه به این  
نکته اشاره فرموده است.

قیامی که ماهیت آن، اصلاح امور  
باشد، نمی تواند از درون مایه های  
عاطفی، خالی باشد؛ زیرا، اصلاح  
مستلزم محبت اصلاح کننده به  
اصلاح شونده است.

برخورد امام در منزل «ذو حُسم»

سپس او از کسانی است که ایمان  
آورده اند و یکدیگر را به صبر و  
استقامت و مهربانی و عطوفت توصیه  
می کنند، اینان اصحاب یمین هستند.»  
رسول گرامی اسلام، مومنین را بر  
پیوند استحکام مودت و مهربانی  
سفارش و در سیره آن حضرت،  
مؤمنان در مقام مهربانی و عطوفت به  
یکدیگر، مانند یک پیکر هستند. وقتی  
عضوی از این گروه بیمار شود، دیگر  
اعضا در تبداری و شب بیداری با او  
همراهی می کنند.

مهرورزی به دیگران، یکی از  
معیارهای ارزشی آدمی است، بلکه  
سرچشممه بسیاری از فضایل است.  
اگر کسی به این فضیلت بزرگ نائل  
شود، بر خلاف اقتضایات نفسانی بشر  
که ریشه در خودخواهی های او دارد،  
از دایره تنگ خودپرستی بیرون نهاده  
و به دیگرخواهی روی می آورد.

مولوی در این زمینه چه زیبا

که آن حضرت در موارد گوناگون با سپاه دشمن داشت ملاحظه کرد، در تمام آن سخنان، خمیرمایه‌ای از محبت و هدایت مشاهده می‌شود و مردم را به رستگاری و فلاح دعوت می‌کند، بدان انگیزه که آن جماعت هدایت شوند.

و اپسین سخن اینکه، حماسه و نهضت عاشورا، کتابی است با عالی ترین ابعاد تربیتی که با عمل به درس‌های آن رشد و تعالی انسان و حیات طیبه او تضمین و با استفاده از آن، جامعه به ارزش‌های والای انسانی، دست پیدا خواهد کرد و این تعالیم به عنوان منشورهای جهانی می‌تواند متضمن سعادت دو سرا گردد و دوری از آنها در زندگی فردی و حیات اجتماعی بشر خسارات جبران ناپذیری را به همراه خواهد داشت.

نیز درس آموز است. حربین بزید با هزار سوار هنگام ظهر از راه رسید و در برابر امام قرار گرفت. امام بعد از مشاهده لشکریان حر، رو به اصحاب کرد و فرمود: «این گروه را سیراب کنید و اسبان آنان را نیز آب دهید.»

علی بن طمان گوید: من از جمله یاران حر بودم که در آخرین لحظات رسیدم، امام چون تشنجی من و اسیم را مشاهده کرد با کمال محبت با من برخورد کرد و فرمود: شتری را که مشک آب حمل می‌کرد بخوابانم و بنوشم. من چون خواستم آب بنوشم، آب از دهانه مشک من ریخت و نمی‌توانستم به راحتی آب بیاشام. امام فرمود: دهانه مشک را جمع کن، من نتوانستم، ناگهان امام از جای خود برخاست و دهانه مشک را جمع کرد تا من و اسیم نوشیدیم.<sup>۱</sup>

دومین مورد از برخوردهای عاطفی امام را می‌توان در خطبه‌های